

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

گزارش اجمالی از جلسه ی قبل:

علما یک دیوار بلندی درست کرده اند بین تعارض و تزامم. در قسمت تزامم گفته اند مراجعه به اهم و مهم (برخی فقط می گویند اهم و مهم و برخی امور دیگری غیر از اهم و مهم را هم اضافه می کنند) و می گویند در تزامم ما کاری به قوت و ضعف سند نداریم؛ یک طرف ممکن است قرآن باشد و طرف دیگر روایت و ... در آن طرف هم که تعارض است اهم و مهم را نگاه نمی کنند بلکه قوت و ضعف سند را نگاه می کنند.

ممکن است ما در این مطلب خدشه کنیم و بگوییم در تزامم گاهی اوقات قوت و عدم قوت دلیل دیده شود مثلاً در صل و لاتغصب که از باب تزامم است بگوییم هر کدام که موافق قرآن است گرفته شود یا ... البته این طرف خیلی اصرار نداریم ولی آن طرف که تعارض است و ما سراغ اهم و مهم نرویم این را هم خدشه کنیم و بگوییم در برخی از موارد ما مصلحت سنجی می کنیم مثلاً اینکه اجرا مصلحت بیشتری دارد یا عدم اجرا، نماز جمعه مصلحت بیشتری دارد یا عدم خواندن نماز جمعه و به نوعی مصلحت سنجی کردن در تعارض بیاید. و ممکن است کسی بگوید خود این مصلحت سنجی به نوعی ترجیح در سند است و رجوع به قوت و ضعف سند است. خلاصه در تعارض ممکن است سنجه هایی پیش بیاید که با قاعده ی لزوم تقدیم اهم بر مهم خیلی تناسب داشته باشد یا در تزامم صحنه ای پیش بیاید که لازم شود از سنجه ی باب تعارض استفاده کنیم (این قسمت را آقای عراقی هم داشت).

اشکال: در موارد که بین دو دلیل رابطه ی عموم و خصوص من وجه است، چه فرقی است بین مجمع تعارض و تزامم؟ مثلاً چه فرقی است بین اکرم العلماء، لاتکرم الفساق با صل، لاتغصب هر دو نسبتشان عموم و خصوص من وجه است و عبد هم عاجز از امتثال است؟

در تزامم چون مکلف قدرت بر امتثال ندارد جعل نمی شود ولی در تعارض چون جعل مشکل دارد مکلف قدرت بر امتثال ندارد. یعنی باید دید که خیزش مشکل از کجاست؟ آیا دو حکم اقتضای جعل ندارند و قابل جعل توسط شارع نیستند مثل اکرم العلماء و لاتکرم الفساق. یا این که مکلف گیر کرده و نمی تواند امتثال کند.

اقسام تزامم:

تزامم از جهاتی تقسیم دارد. از یک جهت تزامم را تقسیم می کنند به تزامم حکمی (تزامم در حکم) تزامم ملاکی (تزامم در ملاک). لازم است که یک بحث هایی در این ارتباط داشته باشیم. تزامم حکمی همان است که تا به حال می خواندیم یعنی اینکه دو حکم شرعی (مکشوف) با هم تزامم کرده اند و مکلف قدرت بر امتثال هر دو ندارد. اما تزامم ملاکی این است که ملاک ها باهم ناسازگاری دارند و اصلاً کاری به احکام نداریم.

توضیح: برخی از کارها هست که شر محض است و هیچ جهت مصلحتی ندارد مثل خیانت در امانت برخی از کارها هست که

خیر محض است مثل عدل، وفاء به عهد و ... اما برخی از امور است که فیه جهة مصلحة که تقتضی ایجاب و فیه جهة مفسدة که تقتضی حرمت (کاری به حکم شارع هم نداریم و خود ما این را می فهمیم) آقای خوبی دارد که برخی از کارها هست که جهتی دارد که تقتضی ایجاب و جهتی دارد که تقتضی اباحتی مثل کارهایی که هم ضرر دارد و هم سود، برخی کارها هم هست که مصلحة دارد ولی مصلحة با یک مانعی مواجه است که جلو وجوبش را می گیرد مثل مسواک زدن که طبق آن روایت معروف نبوی مصلحة وجوب دارد ولی اگر میخواست مسواک زدن را واجب کند مشقت ایجاد می شد (مطابق این روایت مشقت خیلی وسیع می شود و اگر فقیه چنین نظری پیدا کند خیلی در فتاواش تغییر ایجاد می شود).

خلاصه اینکه گاهی اوقات تراحم در ملاکات است. اولاً جایگاه این تراحم کجا است و در کجا باید قرارش دهیم؟ ثانیاً رفتار یک اصولی با این نوع از تراحم چگونه باید باشد؟